

## بررسی امداد غیبی در زندگی بشر از دیدگاه علامه طباطبایی

حبيب اله مولایی نژاد<sup>۱</sup>

سیما سعیدی پور<sup>۲</sup>

### چکیده

امدادهای غیبی خداوند، تأثیر شگرفی در زندگی انسانها دارد. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) این موضوع به تأکید مطرح شده، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان گفت امدادهای غیبی در زندگی انسانها یک استثناست و تنها در موارد نادری نمایان می‌شود، بلکه یکی از سنت‌های الهی است که مؤمن می‌تواند در سختی‌های زندگی به آن دل ببندد و امید نجات داشته باشد. با توجه به اهمیت این موضوع و نقش آن در زندگی بشر این مطالعه نقش امداد غیبی در زندگی بشر را با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی مورد بحث و بررسی قرار داده است. با توجه به نتایج این تحقیق امدادهای غیبی الهی براساس ضابطه است؛ یعنی مطابق آیات قرآن در صورتی که مؤمنین از خود شایستگی نشان دهند و با ایمان و عمل صالح و تحمل مصائب و ناملایمات در این راه قابلیت خود را به نمایش بگذارند، استحقاق دریافت یاری‌های ویژه الهی را می‌یابند. این امدادها به شیوه‌های مختلف از طریق عوامل بیرونی و درونی نازل می‌شوند. مواردی مانند نزول فرشتگان، انجام امور غیرممکن، هدایت بخشی و ایجاد آرامش از نمونه‌های امدادهای غیبی محسوب می‌شوند.

**کلمات کلیدی:** امداد غیبی، غیب، توکل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد فلسفه اسلامی

۲. کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی

## مقدمه

امدادهای غیبی خداوند تأثیری شگرف در زندگی انسان ها دارد. آنگاه که طوفان های حوادث ناگوار و مشکلات پی در پی به انسان هجوم می آورد و وی از همه جا نا امید می گردد، به مقتضای فطرت توحیدی خویش، روی دل به سوی خدا می کند. اینجاست که امدادی غیبی از او دستگیری کرده، وی را از ورطه هلاکت می رهاند. شاید در نگاه نخست تصور شود که موضوع در مجموعه معارف اسلامی جایگاه ویژه ای نداشته و توجه ای به آن نشده است و چه بسا در تأیید این تصور، چنین استدلال شود که دانشمندان اسلامی به موضوع امدادهای غیبی توجه زیادی نداشته اند و تا آنجا که می دانیم، در باره آن، بجز مقاله استاد شهید مرتضی مطهری، اثر مستقلی نگاشته نشده است، ولی با بررسی منابع اسلامی، به ویژه قرآن کریم، این تصور به سرعت رنگ می بازد، زیرا موضوع یاد شده در شمار بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام مطرح شده است. به گونه ای که دیگر نمی توان گفت امدادهای غیبی در زندگی انسان ها یک استثنا است و تنها در موارد نادری نمایان می شود، بلکه یکی از سنت های الهی است که مؤمن می تواند در سختی های زندگی بدان دل بسته و امید نجات داشته باشد. با مراجعه به مجموعه از آیات قرآن و روایات، به خوبی می توان دریافت که یکی از موضوعات مهم قرآن، امدادهای الهی است که با شرایط ویژه و خاص، از جانب خداوند متعال درباره مؤمنان اعمال می شود، قرآن کریم از نقش مدد های غیبی با واژه ها و بیانات گوناگون در زندگی فردی و اجتماعی مؤمنین و امت اسلام و امت های پیشین نام برده و تأثیر آن را در عرصه های مختلف بیان نموده است و در روایات نیز این موضوع قرآنی مورد تأیید قرار گرفته است، بنابراین مدد های الهی جایگاه روشن و غیر قابل انکار دارد و از سنت های مسلم و قطعی خداوند متعال نسبت به مؤمنان است. بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع و نقش آن در زندگی بشر این مطالعه نقش امداد غیبی در زندگی بشر را با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی به صورت کتابخانه ای و اسنادی مورد بحث و بررسی قرار داده است.

## واژه شناسی

## امداد

مدّ و امداد در کتب و منابع لغت به معانی گوناگون آمده است. (دهخدا، بی تا). این واژه بر زیاد شدن هم دلالت دارد؛ چنان که هنگام مدّ آب نهر، بر آب آن افزوده می شود (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۴: ۳۰۷؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۳: ۵۰-۵۱؛ قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۲۴۲)، بر این اساس می توان گفت امداد و مدد هر چیز به این است که از نوع خودش بدان بیفزاییم تا بدین وسیله، وجودش امتداد یابد، زیرا در غیر این صورت، قطع خواهد شد؛ مانند چشمه آب که از منبع زیر زمینی خود مدد می گیرد و لحظه به لحظه بر آن افزوده می شود و در نتیجه، جریانش امتداد می یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۶۶).

یکی از معانی مدّ و امداد، یاری رساندن است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۴: ۳۱۱). امداد، یاری کردن دیگری در جنگ یا غیر آن است؛ چنان که گفته می‌شود: فلانی را به سپاهی یاری کردی. در قرآن کریم آمده است: «يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلْفٍ» (آل عمران، ۳) یا در کمک کردن با مال و فرزند فرمود (ابن منظور، بی تا، ج ۱۳: ۵۱): «وَأَمَدَدَنكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (اسرا ۱۷): (۶) ناگفته نماند که امداد بیشتر در موارد مطلوب و مد در موارد نامطلوب به کار می‌رود (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳)، ولی به هر حال به چیزهای مادی محدود نمی‌شود بلکه در معنویات نیز کاربرد دارد (مصطفوی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱: ۵۳-۵۲). به جوهر و مرکّب، مداد گفته می‌شود به خاطر این است که نویسندگان را در کتابت مطالب یاری می‌دهد تا مطالب خود را بنویسند (المنجد، ۱۳۸۰ ش). در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است (... فترجع مددالعلماء علی دماء الشهداء) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۲۶). صاحب تفسیر المیزان، امداد را به یاری دادن به نحو اتصال و مستمر؛ معنی کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱: ۲۹۲). امداد رساندن هم در کارهای خیر و محبوب و هم در کارهای مکروه و منفی، استعمال می‌شود اما بیشتر در کارهای محبوب و مثبت کاربرد دارد (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ ق).

علاوه بر این امداد از ریشه «مد» است. طبرسی واژه «مدّ» را به معنای «زیادت و جذب» گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ و ۱۴۰) راغب اصفهانی آن را به معنای «کشیدن» می‌داند. از این معنا، واژه مدت برای وقت و زمانی است که ادامه دارد. همچنین مدّ النهر و مده نهره آخر، یعنی رودخانه امتداد یافت و رودی دیگر به آن پیوست، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳) در تحقیق نیز «مدّ» به کشیدن چیزی و اتصال آن به شی دیگر معنا شده است. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۱، ۵۱). اصل و ریشه امداد، کلمه مد به معنای انبساط و امتداد است (مصطفوی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱: ۵۲). "مدت" نیز که برای زمان مستمر به کار می‌رود، از همین باب است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳).

آیات قرآن کاربرد متفاوتی از واژه «مد» و «امداد» را نشان می‌دهد، چنان که در آیه ۷۹ سوره مریم و آیه ۲۰۲ سوره اعراف واژه «مدّ» در مفهوم منفی و برای تبیین کشاندن منافقان در طغیان و سرکشی استعمال شده است اما واژه «امداد» در قرآن معنای مثبت نیز دارد و در رابطه با امور مطلوب به کار رفته است (طور، ۲۲؛ نوح، ۱۲؛ نمل، ۳۶) این مطلب در تحقیق و مفردات این گونه آمده است: «و اکثر ما جاء الامداد فی المحبوب و المدّ فی المكروه». (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۱ و ۵۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳)

### امداد در اصطلاح

در اصطلاح قرآن به مجموعه ای از مددهای که ناپیدا باشد امداد الهی یا امداد غیبی اطلاق می‌شود (اکبری تقی زاده، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۱۹۱). در این زمینه قرآن به یک رشته امدادهای غیبی در زندگی مسلمانان و مؤمنان اشاره نموده است که پیروزی در پرتوی همان مددها و نصرت‌های

الهی حاصل می‌شود اگر آن ( نصرت و امداد الهی) در کار نباشد، پیروزی و موفقیت نصیب آنان نخواهد شد (سبحانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶: ۳۴۶).

### غیب

کلمه غیب اگر چه به معنای «شک» نیز به کار رفته است (ابن منظور، بی تا: ۱۰ و ۱۵۱) اما معنای رایج آن «هر چیز نهان و نهفته» است، چنان که ابن منظور این کلمه را به «کل ما غاب عنک» (همان) معنا کرده است. این کلمه در آیه ۲۳ انعام در عبارت «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» در مقابل «شهاده» قرار گرفته است، بنابراین با معنای متفاوت واژه «شهاده»، معنای متعددی چون مخفی بودن از لحاظ مکانی یا از حواس ظاهری و همچنین مخفی بودن از علم و معرفت را شامل می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۷ و ۲۹۰) با توجه به این گستردگی معنایی است که مفسرین، مفاهیمی چون خدا، حضرت مهدی(عج) و امور دیگری چون بهشت و جهنم، قیامت و فرشتگان را از مصادیق این واژه برشمرده اند. (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۵ و ۱۳۳؛ ابن منظور، بی تا، ۵ و ۶۵۵).

غیب یعنی نهان؛ نهفته. هر آنچه از دیده یا از علم نهان است. ارباب لغت گفته اند: «الْغَيْبُ: كُلُّ مَا غَابَ عَنْكَ» «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (بقره ۲): (۳۳). من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ (هود ۱۱): (۴۹)». آن از خبرهای نهان است که به تو وحی و اعلام می‌کنیم (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۵: ۱۳۳). کلمه غیب در برابر شهادت قرار دارد و قرآن نیز بین آن‌ها تقابل برقرار ساخته است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۷: ۲۹۰):

«عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ (انعام، ۷۳) غیب یعنی چیزی که از انسان پوشیده است؛ اگر چه در معنی شک نیز به کار رفته است، زیرا شک معمولاً در امر مخفی به کار می‌رود (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۱، غیب). برخی از اهل لغه آن را به معنی پوشیده از چشم گرفته اند (فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۴۰۳)، اما تحقیق در موارد کاربرد آن نشان می‌دهد که مفهومی گسترده تر دارد و شامل مخفی به لحاظ مکانی و حواس ظاهری، از جهت علم و نیز از جنبه معرفت و بینش نیز می‌شود. البته در بعضی آیات قرآن کریم (حشر ۵۹): (۲۲) به معنی مطلق پوشیده نیز آمده است (مفردات، ص ۶۱۶؛ التحقيق، ج ۷، ص ۲۹۱-۲۹۰).

آن گونه که بررسی لغوی غیب نشان می‌دهد، از روشن ترین مصداق‌های این کلمه، خداوند، وحی، قیامت و مسائل مربوط به آن است (صادقی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱: ۱۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۲-۷۱). اینکه مفسرانی غیب را در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (بقره، ۳)» امام زمان (ع) تفسیر کرده اند (عروسی حویزی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۱)، با آنچه گفته شد، هیچ گونه منافاتی ندارد.

## غیب در اصطلاح

از نظر استاد مطهری امدادهای غیبی از جمله سنن الهی محسوب می‌شود و منظور از آن کمک‌های ویژه ای است که از ناحیه غیب صادر می‌شود، در تعریف این سنت آمده: «الطاف و دستگیری‌های خاصی که یک موجود مکلف در اثر حسن وظیفه مستحق آن می‌شود. لطف خاصی که طبق قانون خاص، نه قانون عام طبیعت شامل حال می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۰) و این سنت الهی براساس سلسله علل پنهانی موجود در جهان و به تناسب شرایط و موقعیت‌ها نازل می‌شود. بنابراین با توجه به تقید این سنت به لیاقت و شایستگی‌های انسان و با توجه به صدور آن از صفت «رحیمیه» پروردگار در مقایسه با امدادهای عام الهی که از صفت «رحمانیه» صادر می‌شود و همه کائنات را در بر می‌گیرد، از شمول و گستردگی کمتری برخوردار است. (مصباح، ۱۳۸۰: ۴۳۵).

## ضرورت نیازمندی ما به امداد الهی

انسان موجود ضعیف و نیازمند و محتاج است از سوی انواع و اقسام خطرات و دشمنان داخلی و خارجی از قبیل امراض جسمی، روحی، مشکلات، حوادث، فقر، ناامنی و عوامل دیگر که هر کدام به تنهایی برای ناامن کردن و یا نابودی او کافی است، تهدید می‌شود. با توجه به فقر و مشکلات که انسان دارد، همیشه و در همه حالات احتیاج به حامی و امداد دارد. در فلسفه بحثی است تحت عنوان واجب الوجود، ممکن الوجود، و ممتنع الوجود، علامه طباطبائی در نهضیه الحکمه پس از تقسیم مفهوم وجود، به اقسام فوق، اشاره به یک فرمول و قاعده فلسفی می‌کند که ممکن الوجود هم در حادث شدن و پیدایش خود نیازمند علت است و هم در ادامه و بقاء (طباطبائی، ۱۴۱۶: ۶۰).

## اعلام ضرورت نیاز به امداد الهی از سوی قرآن

قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده است که «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید (سوره فاطر، ۱۵)» (ای مردم همگی به خدا نیازمندید و خدا است که بی نیاز و ستوده است و از هر گونه عیب و نقصی منزّه است). در این آیه انگشت روی جهت نیاز و فقر انسان گذاشته شده است و آن فقر و احتیاج ذاتی است، تنها موجودی که می‌تواند، به انسان فقیر کمک کند فقط خدا است و جز خدا همه به حکم ممکن بودن، نیازمند هستند، نمی‌توانند به خود یا موجود دیگر امداد و کمک نمایند و این مطلب با جمله «الی الله و الله هو الغنی الحمید» که ذکر شده است (سبحانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۱۳۶). از نظر قرآن فقر و نیازمندی انسان همیشگی است (سبحانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۱۳۶).

در این آیه فقر منحصر در ناس شده و بی نیازی منحصر در خداوند شده است. بنابراین تمامی انحای فقر در مردم و تمامی انحای بی نیازی در خداوند متعال است، خداوند غنی با الذات است و

می‌تواند همه انسان‌ها را از بین ببرد چون از آنان بی‌نیاز است و انسان بالذات فقیر است و نمی‌تواند به چیزی غیر از خدا از خدا بی‌نیاز شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۴۵).

امیر المؤمنین (ع) در زمینه‌ی رحمت و امداد فراگیر خداوند می‌فرماید: « الحمدالله الناشر فی الخلق فضله و الباسطه فیهم بالوجود یده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰) (حمد مخصوص خدای است که فضل و رحمتش به همه‌ی آفریده‌ها گسترده و فراگیر است و دست گرم او برای بخشش باز است).

امام علی (ع) در این جمله اشاره به رحمت و امداد عمومی و فراگیر الهی می‌کند که شامل تمام آفریده‌ها و مخلوقات می‌شود و همه از امداد و لطفش بهره می‌برند، رحمان با صیغه مبالغه بیان شده است که بر کثرت و فراگیری و بسیاری رحمت دلالت دارد (طباطبائی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ۳۰). نکته‌ای که در بحث امداد عام و امداد خاص الهی باید مورد توجه و دقت قرار گیرد این است که مراد از رحمت رحمانی و رحمت رحیمیّه همان امدادهای عام و خاص غیبی می‌باشد، به خاطر این که قرآن، لعنت شدگان از سوی خداوند را که به معنی دور شدگان از رحمت و سعادت الهی است (طباطبائی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴: ۳۱۲).

### توکل و امدادهای غیبی

از شرایط مهم رهیافت به مدد‌های غیبی توکل و اعتماد است، با تمرین و تقویت روح توکل و اعتماد به خدای متعال، یکی از شرایط امدادهای الهی حاصل می‌شود، پدیده توکل مقاومت انسان را در برابر سختی‌ها و مشکلات افزایش می‌دهد، افق‌های جدیدی از مواهب الهی در برابر مؤمنان گشوده می‌شود، قرآن کریم توکل و اعتماد به خدای متعال را از شرایط یاری و امداد و عدم خذلان الهی می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۸۷).

پیامبر اسلام (ص) که مظهر توکل و سبب نزول مدد‌های غیبی بر مردم خصوصاً مومنان است فرمود: (در شب معراج از خداوند متعال سوال کردم: «ایّ الاعمال افضل» (چه عملی از همه اعمال برتر است)؛ خداوند فرمود: «لیس شیئی عندی افضل من التوکل علیّ و الرضا بما قسمت» (طباطبائی، ۱۳۸۵ ش: ۶۲) (چیزی در نزد من برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کردم نیست).

قرآن در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره» (سوره طارق، ۳)

(و هر کسی بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند).

حقیقتاً هر کسی بر خدا توکل کند عنایت خدا را همراه دارد (مطهری، بی تا: ۱۳۳). علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان می‌گوید: آیه فوق دلالت دارد بر این که: غیر از اسباب عادی و

طبیعی، اسباب دیگری نیز در کار است که بر صلاح بنده متوکل، در جریان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۱۵۵).

### استغفار و مدد‌های الهی

قرآن کریم از زبان حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا» (سوره نوح، ۱۰) (به آن‌ها (قوم خودم) گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است).

«یرسل السماء علیکم مدرارا» (سوره نوح، ۱۱) (تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد). و «یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا» (سوره نوح، ۱۲) (و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد). استغفار در نزول مدد‌های غیبی مؤثر است، عدم آن عامل محرومیت و دوری از یاری و لطف الهی می‌شود. قرآن کریم آن را از عوامل عذاب الهی و محرومیت از هر گونه یاری و امداد الهی، معرفی نموده است و «انیبوا الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یتیکم العذاب ثم لا تنصرون» (سوره زمر، ۵۴) (به سوی پروردگارتان برگردید و خود را اصلاح کنید (توبه کنید و تسلیم اوامر او باشید) قبل از این که عذاب به سراغ شما آید که در این صورت هیچ کس نتواند به یاری و مدد شما برخیزد). این آیه و آیات قبل، همه بندگان را مخاطب قرار داده، دعوت به سوی خداوند با توبه و استغفار و تسلیم شدن در برابر اوامر او می‌کند، و عدم بازگشت و استغفار را سبب محرومیت از الطاف الهی و آمدن عذاب می‌داند. چرا در یاری و امداد الهی مسدود می‌شود؟ به دلیل این که سبب آن معلوم است که استغفار و توبه و تسلیم شدن در برابر امر حق باشد، و آن از طرف گناه کاران و مجرمان واقع نشده است (طباطبایی، ۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۱۶۳).

### ناامیدی و یأس به معنی محدود کردن قدرت واسعه الهی

در فرهنگ و ادبیات قرآنی و منابع اسلامی تحت هیچ شرایطی نباید امید را از دست داد، چون مانع رسیدن و دریافت مواهب و امدادهای الهی می‌گردد، بنابراین هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از رحمت الهی ناامید شود، زیرا یأس و ناامیدی از رحمت و روح خدا، در حقیقت محدود کردن قدرت او و کفر به احاطه و وسعت رحمت او است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱: ۳۲۰).

مؤمنان دور می‌داند و آن را به کافران و گمراهان نسبت داده است. «ولایتیاسوا من روح الله انه لا یتأس الا القوم الکافرون» (سوره یوسف، ۸۷) (و از رحمت الهی مأیوس نشوید که از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند جز کافران). مؤمنان همیشه خود را تحت حمایت و امدادهای الهی می‌دانند، آنان به الطاف و امدادهای الهی دلگرم و امیدوارند، از این رهگذر نعمت‌ها و مواهب غیبی را دریافت می‌دارند. اما گمراهان و کافران امید به امدادها و الطاف الهی ندارند و لذا از امدادها و

نصرت های الهی محروم هستند و خداوند یأس و ناامیدی را به آنان نسبت داده است. «رُوح در آیه فوق به معنی رحمت و فرج و گشایش و تنفس تازه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۰۶). تفسیر شریف المیزان نیز روح را به معنی فرج و گشایش و تنفس و راحتی گرفته است رُوح به فتح را و سکون واو، به معنی تنفس است، هر کجا استعمال شود کنایه است از راحتی و ضد تعب و خستگی، و وجه این کنایه این است که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان نوعی اختناق و خفگی تصور می‌شود، هم چنان که مقابل آن یعنی نجات یافتن و فرج و پیروزی و عافیت، نوعی تنفس و راحتی به نظر می‌رسد، پس روح که منسوب به خدا است، همان فرج و گشایش بعد از شدت است که به اذن و مشیت او صورت می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق ج ۱۱: ۳۲۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۸۹).

### امدادهای غیبی از طریق عوامل بیرونی

#### لشکر الهی

امداد رسانی از طریق لشکر الهی یکی از شیوه‌های نزول حمایت‌های غیبی محسوب می‌شود. در قرآن با لفظ «جنود» و «جند» به سپاهیان آسمان و زمین اشاره شده است: (مدثر، ۳۱؛ یس، ۲۸؛ فتح، ۴)؛ برخی مفسران در پاره ای آیات از دو لفظ مذکور معنای گسترده ای را اراده کرده اند. چنان که طبق نظر علامه جنود الهی تمام اسبابی را که در عالم در کارند، در بر می‌گیرد چه آن هایی که قابل دیدن باشد، همچون صاعقه، زلزله‌ها، طوفان‌ها و چه نیروهای نامرئی که قابل رویت نباشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸ و ۲۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۲ و ۳۶) در تأیید همین نظر میبیدی نیز ضمن این که ملائکه را به عنوان جنود آسمانی و انس و جن را به عنوان جنود زمینی معرفی می‌کند، آنچه در آسمان ها و زمین است را نیز جز جنود الهی تلقی کرده است (میبیدی، ۱۳۷۱: ۹ و ۲۰۸) براساس همین دیدگاه صادقی، پرندگان را نیز در مواردی جزء سربازان غیبی دانسته است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷ و ۱۶۲)

هجرت ابراهیم (ع) و لوط (ع) به سرزمینی که طبق آیات قرآن پر از خیر و برکت بود نیز موجب رهایی و نجات آن‌ها از دشمنان شد (انبیاء و ۷۱) الیاس (ع) نیز پیامبری بود که اگرچه در مورد هویت او روایات متعددی در تفاسیر نقل شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷ و ۱۵۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۳ و ۷۹) اما آنچه درباره او مسلم و در قرآن به آن تصریح شده، این است که او نیز به همراه پیروان اندکش با حمایت‌های الهی موفق به نجات از دست دشمنان شد: «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْهَمُ لَمُحْضَرُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ». (صافات، ۱۲۸ - ۱۲۷)

از آیات برجسته ای که به بیان تأثیر عبادات و اطاعت در جذب نعمت های مادی دلالت دارد، بیانات حضرت هود (ع) است. در شرایطی که قوم ایشان به سختی و مشقت خشکسالی و ناتوانی در فرزندآوری دچار شده بودند، حضرت به کرات توجه خالصانه به درگاه باری تعالی و استغفار از



او را به عنوان راه اصلی رهایی از آن وضعیت محنت بار توصیه می‌کند. آیه زیر یکی از این موارد است:

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ. (هود، ۳)

در بسیاری از کتب تفسیری «مَتَاعًا حَسَنًا» به نعمت‌های مادی تعبیر شده است. منظور از جمله «يُمَتِّعْكُمْ» بهره مند کردن با زندگی دنیاست؛ چون خدای عزوجل زندگی دنیا را در چند جا از کلام مجیدش «متاع» نامید. پس متاع حسن تا اجل مسمی زندگی خوب و دنیوی نمی‌تواند باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ و ۱۴۱؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۵ و ۶۷)

### حکومت دادن به صالحان

یکی از جلوه‌های امداد غیبی به قدرت رساندن صالحان و مؤمنان، استقرار حکومت دینی و تسلط آن بر دیگر فرق و ادیان است. آیات قرآن با تأکید فراوان و در موارد متعدد آینده‌ای نویدبخش و امیدوار کننده را به مؤمنان بشارت می‌دهد:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... (قصص ۶-۵)

جمله «وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً» بیانگر این مفهوم است که صالحان و مستضعفان هم از مقام پیشوایی رهبری برخوردار خواهند شد و هم از ملک و سلطنت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ و ۳۷۵) و جمله «وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» نیز به استقرار مستضعفان در زمین و مالک شدن آن‌ها دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ و ۹)؛ آیات دیگری مانند: انبیاء آیه ۱۰۵؛ نور آیه ۵۵؛ اعراف آیه ۱۳۷ نیز به این مطلب پرداخته‌اند. همچنین پاره‌ای دیگر از آیات قرآن به صراحت از غلبه و پیروزی دین اسلام خبر داده، بر جهانی شدن آن تأکید می‌نماید. این مسئله به جهت اهمیت آن بارها در قرآن آمده است. در آیه‌های ۹ - ۸ صف و ۳۳ - ۳۲ توبه با مختصر تفاوتی در الفاظ، تلاش‌های یهود و نصارا برای مخالفت با اسلام و از بین بردن آن، بی‌ثمر تلقی شد؛ زیرا اراده پروردگار بر غلبه همه جانبه آیین اسلام قرار گرفته است.

### امدادهای غیبی از طریق عوامل درونی

#### هدایت بخشی

آیات قرآن گویای این حقیقت است که هدایت و ایمان، درجات و مراتب مختلفی دارد در صورتی که انسان عقل، خرد و فطرت خویش را در طریق حق به کار گیرد، خداوند نیز بر هدایت و راهنمایی او می‌افزاید و بیش از پیش او را در راه رسیدن به رضا و خشنودی خود و نیکبختی دنیا می‌نماید. آیه: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ». (محمد، ۱۷) در تأیید همین معناست.

نظر سید محمد حسین طباطبایی منظور از «زَادَهُمْ هُدًى» این است که خداوند درجه ایمان مؤمنین را بالا می‌برد و دیگر آن که ازدیاد هدایت مربوط به تکمیل «علم» و اعطای تقوا هم مربوط به ناحیه «عمل» است؛ یعنی پرهیز از محرّمات و اجتناب از انجام گناهان. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ و ۲۳۶)

سید محمد حسین طباطبایی در این خصوص، تقریر عالمانه ای دارد. از نظر ایشان در عبارت «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» راه‌های خدا همان راه‌هایی هستند که انسان را به خود نزدیک و هدایت می‌کند. پس خود جهاد در راه خدا هدایت و هدایت به سوی «سبیل» نیز هدایتی مضاعف است. در این صورت، این آیه با آیه ۱۷ سوره محمد قابل انطباق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ و ۱۵۱)

### الهام حقایق به قلب‌ها

واژه الهام در قرآن فقط یک بار در آیه ۸ سوره شمس به شکل ماضی و درباره انسان آمده است، اما سید محمد حسین طباطبایی معتقد است آیاتی از قرآن که صیغه‌های گوناگون «ایحاء» و در به کار رفته، اغلب کاربرد این واژه را در مفهوم الهام نشان می‌دهد (نحل، ۶۸؛ زلزال، ۵) این موارد القای معارف و معانی به افرادی غیر از انبیا یا هدایت تکوینی برخی حیوانات و نیز هدایت بعضی از پدیده‌های طبیعی را از سوی خداوند شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۹۳ - ۲۹۲) البته علم غیب بالاصاله مختص خداست اما بنا بر آیات قرآن و شواهدی که در این زمینه وجود دارد انبیا و حتی دیگر مؤمنین نیز می‌توانند به لطف الهی و با تعلم و تبعیت از او به این آگاهی نائل شوند. (شاکر ۱۳۹۱: ۶۸) قرآن نمونه‌های متعددی از ارتباط افراد غیر نبی با عالم ملکوت ارائه داده است.

### اعطای فرقان

اعطای فرقان نیز یکی دیگر از تجلیات نزول الطاف ویژه الهی است. این مطلب در قرآن این گونه بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... (انفال، ۲۹)

مفسران واژه فرقان را درک و فهمی دانسته اند که انسان با آن توانایی تمایز میان حق و باطل را کسب می‌کند، چنان که قمی ذیل این آیه چنین می‌گوید: «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا، یعنی العلم الذی تفرقون به بین الحق و الباطل» (قمی، ۱۳۶۳: ۱ و ۲۷۲) طباطبایی در توضیحی بیشتر از این واژه، فرقان در اعتقادات را جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و گمراهی؛ همچنین فرقان در عمل را جدا کردن اطاعت از معصیت و فرقان در رای و نظر را جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ و ۵۶)

## قطعی بودن امدادهای غیبی

گروهی از آیات قرآن، حتمی بودن کمک‌های ویژه ی خدا را یک سنت دانسته اند و نه تنها بر امکان، بلکه بر حتمیت وقوع این وعده‌های الهی مهر تأیید می‌زنند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۴۸۴؛ قرطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۳). در آیه ی «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ» (غافر، ۵۱) سخن از حمایت مؤکد و بی دریغ خدا از پیامبران خویش و پیروان آن هاست. حمایتی که انواع پیروزی‌ها را در پی دارد؛ چه در منطق و بیان، چه در میدان‌های جنگ با فرستادن عذاب و نابود کردن دشمن با «امدادهای غیبی» که قلب را تقویت و روح را به لطف الهی نیرومند می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲۰: ص ۱۲۷).

در آیه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَأْمَنَّا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۖ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» حکم قطعی ما درباره فرستادگانمان این است که از جانب ما یاری می‌شوند (صافات، ۳۷، ۱۷۱ - ۱۷۲)، خداوند کلام خویش را به صورت‌های گوناگون ( حرف «لام» در ابتدای آیه، کلمه «قد»، کلمه «إن» و حرف «لام» در «لهم» در این زمینه تأکید کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۷۷). آیه ۱۷۳

سوره صافات نیز از غلبه و پیروزی لشکریان خدا خبر می‌دهد: «وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ». علامه طباطبایی مضمون اخیر را که شمول و اطلاق کمک‌های الهی است از آیه «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» خداوند حکم کرده است که من و فرستادگانم البته پیروز خواهیم شد؛ همانا خداوند نیرومند و توانای بی همتاست (مجادله، ۲۱)، نیز استفاده کرده، می‌فرماید: ظاهر اطلاق غلبه و پیروزی از جهت برهان و از زاویه تأیید و سرانجام، از جنبه طبیعت ایمان به خدا و رسول او می‌شود. وی در ادامه این موضوع می‌فرماید: در اثبات این مسئله، عذاب‌هایی که خدا بر ردکنندگان دعوت رسولان پیشینش فرستاد، کفایت می‌کند؛ چنان که در آیه: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ فَبِعَدَا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ» فرستادگان خود را پی در پی فرستادیم، هر زمان پیامبری برای هدایت قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند؛ ولی ما این امت‌های سرکش را یکی پس از دیگری هلاک و آن‌ها را داستان‌ها کردیم، تا مردمان عبرت گیرند، پس دور باد [از رحمت خدا] قومی که ایمان نمی‌آورد (مؤمنون، ۴۴)، به این حقیقت اشاره می‌کند و سنت خدا بر همین اساس است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۵). نظر برخی مفسران این است که می‌توان به ظاهر کلام خدا تمسک کرد و گفت پیامبران و پیروان آن‌ها برای درخواست کمکی که خدا بدان‌ها وعده داده بود، می‌گفتند: «متی نصر الله»؛ همان وعده یاری و پیروزی ای که خداوند در آیاتی مانند، «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۖ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (صافات، ۱۷۲-۱۷۱) و «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» (مجادله، ۲۱)، به فرستادگان خود داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۹).

پیروزی و نصرت رهبران حق مقید در این جهان نیست بلکه امدادها و نصرت‌های غیبی ادامه دارد و در جهان آخرت نیز انبیا و مومنان از آن بهره می‌برند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۲۸).

### نتیجه گیری

علامه طباطبایی در نهاییه الحکمه پس از تقسیم مفهوم وجود، به اقسام فوق، اشاره به یک فرمول و قاعده فلسفی می‌کند که ممکن الوجود هم در حادث شدن و پیدایش خود نیازمند علت است و هم در ادامه و بقا. در نتیجه همیشه و در همه حالات احتیاج به حامی و امداد دارد. علاوه بر این اعلام نیاز انسان به امداد غیبی نیز توسط علامه در تفسیر آیه ۱۵ سوره فاطر آمده است. از نظر علامه طباطبایی انسان برای دریافت امداد غیبی باید شرایط خاصی داشته باشد از جمله این شرایط توکل، استغفار و امیدوار بودن به رحمت الهی است. علامه عواملی مانند لشکر الهی و حکومت دادن به صالحان، هدایت، الهام حقایق به قلب اعطای فرقان را جز امدادهای غیبی ذکر نموده است. در نهایت در پایان مقاله با توجه به تفاسیر ارائه شده توسط علامه قطعی بودن امدادهای غیبی مشخص شد. و بنا به نتایج این مطالعه پیروزی و نصرت رهبران حق مقید در این جهان نیست بلکه امدادها و نصرت‌های غیبی ادامه دارد و در جهان آخرت نیز انبیا و مومنان از آن بهره می‌برند. حاصل سخن آن که امدادهای غیبی الهی براساس ضابطه است؛ یعنی مطابق آیات قرآن در صورتی که مؤمنین از خود شایستگی نشان دهند و با ایمان و عمل صالح و تحمل مصائب و ناملازمات در این راه قابلیت خود را به نمایش بگذارند، استحقاق دریافت یاری‌های ویژه الهی را می‌یابند. این امدادها به شیوه‌های مختلف هم از طریق عوامل بیرونی و هم از مجرای عوامل درونی نازل می‌شوند. نزول فرشتگان، انجام امور غیرممکن، هدایت بخشی و ایجاد آرامش از نمونه‌های امدادهای غیبی محسوب می‌شوند.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن اثیر، (۱۳۶۷ ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، به کوشش محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، جلد چهارم، قم، اسماعیلیان.
- ابن عاشور محمدطاهر، (بی تا)، التحریر و التویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- اکبری تقی زاده، علی، (۱۳۸۰ش) عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج یک، چاپ اول سال، قم، مرکز تحقیقات اسلامی قم.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۷۵)، منشور جاوید، جلد ۲ و ۶، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
- دهخدا، (بی تا)، لغت نامه
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- شاکر اشتیجه، محمد تقی، برنکار، رضا، (۱۳۹۱)، مسئله آگاهی از غیب و امکان آن از نگاه مفسران، مطالعات تفسیری، شماره ۱۰، ص ۸۴-۶۵.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۶ ق)، نهیةالحکمه، چاپ چهارم، قم، ناشر انتشارات اسلامی قم
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۴)، برگزیده المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد اول، چاپ اول، قم، لوحه محفوظه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۲)، خلاصه المیزان، مترجم: فاطمه مشایخ، جلد اول، تهران، اسلام.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۵)، سنن النبی، مترجم عباس عزیزی، چاپ نهم، قم، صلاة
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان العلوم القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- عروسی حویزی، این جمعه، (۱۳۷۳)، تفسیر نور الثقلین، به کوشش رسولی محلاتی، جلد اول، تهران، اسماعیلیان.
- فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبد السلام محمدهارون، جلد چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۷ ق)، الجامع الحکام القرآن، جلد چهاردهم، بیروت، دارالکتب العلمیه
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمداقبر، بحارالانوار، (۱۴۰۳ ق)، جلد هفتم، چاپ دوم، بیروت، موسسه الوفا.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۰)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۷۴ ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد یازدهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴ ش)، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (بی تا)، عدل الهی، قم، صدرا .
- مظهری، محمد ثناء الله، (۱۴۱۲ ق)، التفریر المظهری، پاکستان، مکتبه رشديه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷ ش) تفسیر نمونه، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات معشر.
- المنجد، (۱۳۸۰)، چاپ سوم، تهران، ایران.
- میبدی، احمدبن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران، امیرکبیر.
- نهج البلاغه، (بی تا)، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور .
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان (۱۳۸۴)، تفسیر رهنما، جلد چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم.